

شعری از ملک اشعرا بهار در وصف حال مردم امروز ایران در محرم

<p>شامش از دروازه ی دولاب بیرون می کنند حضرت عباس اگر آید پی یک جرعه آب مشک او را در دم دروازه وارون می کنند گر علی اصغر بیاید بر در دکانشان در دوپول آن طفل را یک پول مغبون می کنند ور علی اکبر بخواد یاری از این کوفیان روز پنهان گشته، شب بر وی شبیخون می کنند لیک اگر زین ناکسان خانم بخواد ابن سعد خانم ار پیدا نشد، دعوت ز خاتون میکنند گر یزید مقتدر پا بر سر ایشان نهد خاک پایش را به آب دیده معجون می کنند سندی شاهک بر زهادشان پیغمبر است هی نشسته لعن بر هارون و مامون میکنند خود اسیرانند در بند چغای ظالمان بر اسیران عرب این نوحه ها چون می کنند؟ تا خردن این قوم، رندان خرسواری می کنند وین خران در زیر ایشان آه و زاری می کنند</p>	<p>در محرم ، مردمان خود را دگرگون می کنند از زمین آه و فغان را زیب گردون می کنند گاه عریان گشته با زنجیر میگویند به پشت گه کفن پوشیده ، فرق خویش پرخون می کنند گه به یاد تشنه کامان زمین کربلا جویبار دیده را از گریه جیحون می کنند وز دروغ کهنه ی 'یا لیتنا کنا معک' شاه دین را کوک و زینب را جگر خون می کنند خادم شمر کنونی گشته، وانگه تاله ها با دو صد لعنت ز دست شمر ملعون اه، کنند بر یزید زنده میگویند هر دم، صد مجیز پس شماتت بر یزید مرده ی دون می کنند پیش ایشان صد عبیدالله سر پا، وین گروه تاله از دست عبیدالله مدفون می کنند حق گواه است، ار محمد زنده گردد ورعلی هر دو را تسلیم ثواب همایون می کنند آید از دروازه ی شمران اگر روزی حسین</p>
--	---